

## از خاک تا جلال

عهد جدید، درس ۲؛ یحیی تعمید دهنده

بعضی وقت‌ها دوست دارم دانشجویهای دانشکده‌ی الهیاتم رو با این سؤال که معمولاً حواسشون رو پرت می‌کنه، اذیت کنم. این سؤال رو می‌پرسم که "به نظرتون، کی بزرگ‌ترین نبی عهدعتیقه؟" و این معمولاً یک مناظره راه می‌ندازه. بعضی میگن ایلیا، بعضی میگن ارمیا، بعضی میگن اشعیاء، و مردم افراد مورد علاقه‌شون رو نام می‌برند. بعد من می‌گم: "حُب، به نظرم مهم‌ترین نبی عهدعتیق، یحیی تعمید دهنده هست."

بعد بهت زده به من نگاه می‌کنند و میگن: "حُب، این چطور ممکنه؟ یحیی تعمید دهنده در عهدجدیده." و من می‌گم: "بله، یحیی تعمید دهنده در صفحات کتابی به نام عهدجدید ذکر و گزارش شده، اما به لحاظ تاریخ نجات، او به دوران عهدعتیق تعلق داره، یعنی به اون دوره از تاریخ نجات که همه‌ی روش‌های عهدعتیق هنوز بکار می‌رفت." عیسی میگه شریعت و انبیا تا زمان یحیی ادامه داشت، و این کلمه‌ی کوچک "تا زمان" یعنی "تا زمان یحیی و یحیی رو هم شامل می‌شه."

و عیسی درباره‌ی یحیی تعمید دهنده گفت: "از اولاد زنان، بزرگتری از یحیی تعمید دهنده برنخاست." او گفت: "لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از یحیی بزرگ تر است." این یک بیانی‌هی بسیار پیچیده هست. مثلاً آیا عیسی میگه من بزرگتر از یحیی تعمید دهنده هستم؟ من قطعاً واجد شرایطم که در ملکوت، کوچک‌ترین باشم، پس اگه من در ملکوت کوچک‌ترین هستم، این باید من رو بزرگ‌تر از یحیی تعمید دهنده بکنه.

معلومه که عیسی اینجا میگه یحیی هنوز به دوره‌ی آماده سازی برای بازگشایی ملکوت خدا تعلق داره. اما هر کسی که در این طرف ملکوت آینده‌ی مسیح زندگی می‌کنه، بیش از هر شخصی در عهدعتیق، از جایگاهی متبارک‌تر و سعادت‌مندتری بهره‌مند می‌شه.

حالا باید بگم از همه‌ی شخصیت‌هایی که در صفحات عهدجدید می‌بینیم، شاید شخصیتی که از همه کوچک‌تر و کم اهمیت‌تر دیده میشه، یحیی تعمید دهنده هست و واقعاً نمی‌فهمم چرا امروزه مسیحیان اینقدر کم به این مرد توجه می‌کنند، مخصوصاً با توجه به میزان توجهی که در صفحات عهدجدید به او اختصاص داده شده. برای من جالبه که در چهار انجیل، فقط دو تا از چهار انجیل درباره‌ی تولد عیسی به ما میگه؛ اما هر چهار انجیل با صحبت درباره‌ی یحیی تعمید دهنده شروع می‌شه. محققان از دیرباز گفتند انجیل اولی که نوشته شد، انجیل مرقس بود، و مرقس به طرز عجیبی، هیچ اطلاعاتی درباره‌ی تولد عیسی به ما نمیده، اما مرقس، انجیلش رو با این کلمات شروع می‌کنه: "ابتدای انجیل عیسی مسیح پسر خدا، چنانکه در اشعیای نبی مکتوب است."

مرقس، انجیلش رو اینطوری شروع می‌کنه؛ او میگه: "ابتدای انجیل عیسی مسیح،" و بعد میگه: "چنانکه در اشعیای نبی مکتوب است: «اینک رسول خود را پیش روی تو می‌فرستم تا راه تو را پیش تو مهیا سازد. صدای ندا کننده‌ای در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نمایید.» بعد در خط بعدی می‌خونیم: "یحیی تعمید دهنده در بیابان ظاهر شد و بجهت آموزش گناهان به تعمید توبه موعظه می‌نمود."

و بعد از اون توصیف مختصر و گزارش خدمت یحیی هست.

پس برای من مهمه که مرقس انجیلش رو با معرفی یحیی شروع می‌کنه؛ و در انجیل لوقا درباره‌ی بشارت جبرائیل فرشته به زکریا، پدر یحیی می‌شنویم.

حالا چرا عهدجدید اینقدر به یحیی تعمید دهنده توجه می‌کنه و اهمیت میده؟

همچنین، حداقل برای من جالبه که اگه به مورخان غیر مسیحی قرن اول نگاه کنید و به حرف‌هاشون درباره‌ی چیزهایی که در محدوده‌ی فلسطین اتفاق می‌فته، گوش کنید، ما خارج از کتاب مقدس هم، اطلاعات بیشتری درباره‌ی یحیی بدست میاریم تا درباره‌ی عیسی.

فقط دو یا سه مرجع مبهم درباره‌ی عیسی از مورخان دنیوی اون زمان وجود داره، اما یحیی به شهرت و آوازه‌ی ملی دست یافت، و این یک دلیلی داره. چون ظاهر او برای معاصرانش، اهمیت حیرت‌انگیزی داشت، چون صدای نبوت به مدت چهارصد سال در اسرائیل خاموش شده بود.

و اگه به صفحه‌ی آخر عهدعتیق در نوشته‌های ملاکی نبی نگاه کنیم، صفحه‌ی آخر، باب آخر، نبوت آخر عهدعتیق، این کلمات رو گزارش می‌کنه؛ ملاکی، باب چهار، آیه‌ی پنج؛ "اینک من ایلای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد. و او دل پدران را بسوی پسران و دل پسران را بسوی پدران خواهد برگردانید، مبدا بیایم و زمین را به لعنت بزنم." در بخش اول "از خاک تا جلال" یادتونه که در رابطه با طرح روز خداوند، به انبیا پرداختیم، رویداد آینده‌ای که رویدادی برای نزول داوری خدا و بخشیدن نجات به افراد وفادار بود. در عهدعتیق، انبیا، یکی بعد از دیگری درباره‌ی روز آمدن خداوند صحبت کردند. و نبوت آخر عهدعتیق، در رابطه با روز خداونده، اما شامل این جزئیات هست: قبل از روز خداوند، ایلیا میاد و بعد از این نبوت، صدای نبوت در اسرائیل متوقف می‌شه، و چهارصد سال هیچ صدایی از خدا به مردم نمی‌رسه، تا اینکه یک‌دفعه از بیابانی نزدیک اورشلیم، مردی با جامه‌ی سنتی بیابانی و زاهدانه‌ی یک نبی که در بیابان ساکنه، میاد؛ کسی که رفتار و لباسش، یادآور ایلای عهدعتیقه.

و نزدیکی قریب الوقوع ملکوت خدا رو اعلام می‌کنه. پیغامش ساده هست: "توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است." و کتاب مقدس به نبوت‌های عهدعتیق درباره‌ی مسیح‌ای آینده اشاره می‌کنه، ظهور او توسط ایلیا و کسی که میاد و میگه راهی برای آمدن خداوند مهیا کنید، اعلام می‌شه.

پس یک‌دفعه، یحیی تمعید دهنده با این پیغام مهم در صحنه ظاهر می‌شه که ملکوت آسمان یا ملکوت خدا نزدیکه. حالا به فرق بین پیشگویی آمدن ملکوت خدا که در بقیه‌ی انبیای عهدعتیقه و نبوت یحیی تمعید دهنده توجه کنید. به بیان ساده‌تر، انبیای عهدعتیق می‌گفتند ملکوت خدا یک روز میاد؛ یحیی میگه نزدیکه، و از دو تصویر بسیار مهم برای تأکید بر نزدیکی قریب الوقوع آمدن ملکوت خدا استفاده می‌کنه.

او میگه، از یک طرف، تیشه بر ریشه‌ی درخت گذاشته شده. حالا در تصویری که انبیای عهدعتیق برای توصیف رسیدن روز خداوند بر اسرائیل بی وفا بکار بردند، زمان هرس و بُریدن شاخه‌های مُرده و انداختن اونها در آتش هست. حالا اینجا این نبی میگه تیشه بر ریشه‌ی درخت گذاشته شده. نه اینکه مرد جنگلی پوسته‌ی بیرونی درخت رو می‌تراشه، بلکه تیشه رو برداشته و تا مرکز درخت نفوذ کرده و اینجا این ایده رو می‌رسونه که یک حرکت دیگه‌ی تیر، درخت رو می‌ندازه.

تصویر دیگه: او غربال خود را در دست دارد. حالا گاهی اوقات ما اشتباه درک می‌کنیم، می‌دونید، فکر می‌کنیم یک نفر در اُپرا با بادبزنش تکیه داده و بی خیاله و خودش رو باد می‌زنه که خنک بشه. نه، این کلمه‌ای که اینجا مورد نظره، غربال هست، این ابزاری هست که کشاورزان یهودی برای جدا کردن گندم از کاه استفاده می‌کردند.

و نحوه‌ی انجام این کار در زمین غربال به این شکل بود که کاه و علف هرز، با همدیگه در یک جا جمع می‌شدند، اما کاه خیلی سبک بود، خیلی سبکتر از ماده‌ی غله‌ای که باهاش ترکیب شده بود، پس کشاورز فقط باید چیز خوب رو از چیز بی ارزش جدا می‌کرد؛ لازم نبود بشینه و سعی کنه گندم و کاه رو جدا کنه؛ فقط باید این چنگک بزرگ رو در کپه فرو می‌کرد و کل کپه رو به هوا پرتاب می‌کرد و کمترین نسیم، کمترین باد، کاه رو کنار می‌زد، مثل شخص شریری که مزمورنویس در موردش صحبت می‌کنه، کسی که باد، اون رو کنار می‌زنه.

و وقتی کاه کنار میره، غله روی زمین می‌فته و بعدش کشاورز می‌تونه اون‌ها رو جمع کنه و استفاده کنه. خُب، تصویری که یحیی استفاده می‌کنه: "او غربال خود را در دست دارد؛" یعنی لحظه‌ی سرنوشت ساز جداسازی در بحران پیش رو نزدیکه. پس ما هشداری رو داریم که این مردی اعلام می‌کنه که از بیابان میاد و از مردم می‌خواه توبه کنند.

حالا یحیی کار دیگه‌ای می‌کنه که کاملاً برای زمان اون، افراطیه. او بیرون میاد و از قوم یهود دعوت می‌کنه که تعمید بگیرند. به عبارت دیگه، خدمت او رابطه‌ی نزدیکی با عمل تعمیدش داره که او به نام "یحیی تعمید دهنده" یا "یحیی تعمیدی" شناخته شده.

حالا چیزی که این رو خیلی ارزشمند می‌کنه، اینه که در عهدعتیق، قوم یهود برای اینکه از جایگاه خوب و فیض خدا برخوردار بشن، از شون خواسته می‌شد به حقایق عهد ایمان داشته باشند و از مردها خواسته می‌شد که ختنه بشن، یعنی نشانه‌ی عهد رو داشته باشند. حالا اگه یک غیریهودی، یهودی می‌شد و می‌خواست در جماعت یهود پذیرفته بشه، این شخص تازه یهودی شده، باید سه آیین رو اجرا می‌کرد، یا سه تا کار می‌کرد.

اول، باید اعتراف ایمان به حقایق و آموزه‌های یهودیت رو انجام می‌داد؛ دوم باید آیین ختنه رو انجام می‌داد؛ و سوم باید کاری رو که آیین تعمید تازه ایمانان نامیده می‌شد، انجام می‌داد، چون غیریهودی بود، نسبت به عهد، بیگانه و اجنبی و ناپاک در نظر گرفته می‌شد. پس باید قبل از پذیرش در جماعت یهودی، شسته می‌شد که پاک بشه.

حالا یکدفعه، برای اولین بار در تاریخ یهود، یک نبی یهودی از خارج از اورشلیم به طرف قوم یهود میاد و بهشون میگه: "شسته بشید" و این به حالت التهاب و تحریک آمیز داشت.

مأموران سازمان‌های مذهبی اورشلیم به اردن اومدند و شاهد کار یحیی تعمید دهنده بودند و خشمگین شدند. و گفتند: "ابراهیم پدر ماست؛ ما یهودی هستیم. منظورت از این آیین تعمید چیه؟" در حالیکه مردم روی زمین، روستاییان، مشتاقانه در برابر این آیین تسلیم شدند و پذیرفتند که پاک نیستند.

و یحیی به طرف مأموران برگشت و اونها رو مار، و بدتر از اون خطاب کرد، و اساساً می‌گفت: "خدا درخواست جدیدی برای قومش تصویب کرده، چون پادشاهتون پشت در هست. مسیحای شما داره میاد، و شما برای اومدنش آماده نیستید. شما ناپاک هستید و قبل از اومدن او باید شسته بشید.

خُب، می‌تونید تصور کنید این چه جنجال و مباحثه‌ای رو برانگیخت، پس ما در انجیل یوحنا می‌خونیم که یک گروه نماینده توسط مأموران فرستاده شدند تا درباره‌ی کارهای یحیی از او سؤال کنند، و این رو در باب اول از انجیل یوحنا می‌خونیم.

در آیه‌ی نوزده از باب یک می‌خونیم: "و این است شهادت یحیی در وقتی که یهودیان از اورشلیم کاهنان و لایوان را فرستادند تا از او سوال کنند که تو کیستی، که معترف شد و انکار نمود، بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم. آنگاه از او سوال کردند: «پس چه؟ آیا تو ایلیا هستی؟ گفت: «نیستم.» آنگاه بدو گفتند: «پس کیستی تا به آن کسانی که ما را فرستادند جواب بریم؟ درباره خود چه می‌گویی؟»

گفت: «من صدای ندا کننده‌ای در بیابانم که راه خداوند را راست کنید.» حالا موضوع مهم و سردرگم کننده در این مورد، اینه که مأموران پیش یحیی تعمید دهنده اومده و از او می‌پرسند: "تو ایلیا هستی؟" و او گفت: "نیستم." ولی این نظراتی که برای ما در انجیل متی، باب هفده، آیه‌ی ده گزارش شده، می‌خونیم: "شاگردانش از او پرسیده، گفتند: «پس کاتبان چرا می‌گویند که می‌باید ایلیا اول آید؟» او در جواب گفت: «البته ایلیا می‌آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود.

لیکن به شما می‌گویم که الحال ایلیا آمده است و او را نشناختند بلکه آنچه خواستند با وی کردند؛ به همانطور پسر-انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید." عیسی گفت: "ایلیا اومده؛ اونها او رو نشناختند. و من هم مثل او زحمت خواهم دید."

حالا نکته‌ای که عیسی در اینجا بهش اشاره می‌کنه، در جای دیگه با وضوح بیشتر می‌گه: "اگر خواهید قبول کنید، یحیی تعمید دهنده همان است ایلیا که باید بیاید." حالا اینجا یحیی می‌گه: "من ایلیا نیستم." و عیسی می‌گه او ایلیاست. اما این رو به طور مبهم و سر بسته می‌گه.

یعنی عیسی می‌گه، به طرز خاصی، یحیی همان ایلیاست؛ یعنی یحیی نبوت عهدعتیق رو در مورد ایلیا به تحقق می‌رسونه. به نظرم، نحوه‌ی تلفیق این موضوع، در آغاز انجیل لوقاست. در زمانی که فرشته تولد قریب الوقوع یحیی تعمید دهنده رو به زکریا اعلام می‌کنه. او در آیه‌ی سیزده می‌گه: "ای زکریا ترسان مباش، زیرا که دعای تو مستجاب گردیده است و زوجات ایصابات برای تو پسری خواهد زایید و او را یحیی خواهی نامید.

و تو را خوشی و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت او مسرور خواهند شد. زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری نخواهد نوشید و از شکم مادر خود، پر از روح القدس خواهد بود."

اجازه بدید نظرم رو درباره‌ی این عبارت بگم، چون بعداً می‌خونیم وقتی مریم باردار بود، به ملاقات ایصابات، دختر خاله‌اش رفت، که چند ماه قبل از مریم باردار شده بود، اما هنوز نوزادش رو به دنیا نیاورده بود. وقتی مریم با ایصابات ملاقات کرد، به ما گفتند که نوزاد در رحم ایصابات از خوشی تکون خورد. یعنی قبل از اینکه یحیی تعمید دهنده به دنیا بیاد، شاهد او مدن مسیح بود.

پس اینجا به ما گفتند حتی از شکم مادر، پر از روح القدس خواهد بود، و بسیاری از قوم اسرائیل را به سوی خداوند، خدای ایشان باز خواهد گردانید. او به روح و قدرت ایلیا، پیشاپیش خداوند خواهد آمد، بعد نقل قول مستقیم از ملاکی: "تا دل‌های پدران را به طرف پسران و نافرمانان را به حکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد." لوقا به این شکل مشکل رو برطرف کرد: این صرفاً رستاخیز ایلیا نیست، بلکه یک زایش مجدد هست؛ احیای خدمت نبوتی ایلیاست، چون حالا یحیی تعمید دهنده با قدرت و روح ایلیا میاد، نبوت ملاکی رو که می‌گه قبل از او مدن روز خداوند، ایلیا برمی‌گرده، به تحقق می‌رسونه.

حالا معلومه که مهمترین مأموریت او این بود که شاهد عیسی باشه، و وقتی دید عیسی به اردن نزدیک می‌شه، سرود "اگنسِ دئی" رو خوند: "اینک بره‌ی خدا که گناه جهان را برمی‌دارد." و از عیسی می‌خواد او رو تعمید بده. عیسی گفت: "نه، من او مدم که تو من رو تعمید بدی."

و یحیی بی میل هست؛ نمی‌خواد تسلیم فرمان مسیحا بشه. او گفت: "من این رو درک نمی‌کنم. تو بزرگ‌تر از من هستی؛ تو باید من رو تعمید بدی." و عیسی به یحیی جواب میده و می‌گه: «الان بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم.»

عیسی با کلمات بسیاری گفت: "این کار رو بکن. به من اعتماد کن." پس یحیی، عیسی رو تعمید داد. چرا؟ حُب، چون لازم بود عیسی از همه‌ی جزئیات هر شریعتی که بر قوم خدا تحمیل شده بود، اطاعت کنه و حالا خدا یک درخواست جدید داشت. اگر چه عیسی خودش گناهی نداشت، برای اجرای تمام عدالت، تسلیمِ تعمید یحیی شد.

این فقط تصویر کوچکی از یحیی تعمید دهنده هست. وقتی عهدجدیدتون رو ورق می‌زنید، می‌بینید که چقدر به این مرد، خدمتش و اهمیتش در تاریخ نجات اشاره و ارجاع شده.